

September 27

آقای شرعی من برای عقاید و نظرات شما احترام زیادی قایل هستم و اغلب از آنها تاثیر میگیرم برای همین دلم میخواهد بدانم که از دید شما چه چیزهای من جوان ۲۸ ساله تحت تاثیر رسانه ها شکل گرفته و ته به قول شما به اراده ی خودم و این چیزها چه سودی به قول شما برای صاحبان قدرت و ثروت داشته و چه ضرری برای من . خیلی ممنون میشم که چند مثال مشخص هم بزنید . موفق و سلامت باشید
5:32 PM

با سلام و سپاس از شما . مطلبی در پاسخ شما خواهم نوشت و در کانال قرار خواهم داد .
6:20 PM ✓

رسانه ها

دوست عزیز ، اول لازم میدانم این نکته را یاد آوری کنم که اگر من امروز در سن 65 سالگی این تجربیات خودم را به شما منتقل میکنم و به نکات و مشکلاتی اشاره میکنم تا شاید برای شما دوست و دوستان جوان من مفید باشند و شما از این تجارب استفاده کرده و مسیر زندگی تان را بهتر از من طی کنید ، دلیل بر این نیست که خود من در طول این 65 سال از همه ی عیوب و اشکالاتی که امروزه بر آن آگاهی دارم مبرا بوده ام . همانطور که در مطالب نوشتاری یا صوتی و تصویری دیگری هم بارها اشاره کرده ام ، همه ی ما با ویژگی ها ی ژنتیکی خاصی مثبت و برخی منفی به دنیا می آییم ، سپس بلافاصله پس از تولد و تا پایان دوران نوجوانی ویژگی های مثبت و منفی زیادی نیز از سوی والدین و اجتماع و امروزه از طریق رسانه ها به ما

تزریق میشود ، اکثریت ما در طول عمر خود همه ی این ویژگی های فکری و فرهنگی تزریق شده به جبر شرایط محیطی ی محل تولد و رشد را حفظ کرده و عینا به نسل بعد از خود منتقل میکنیم ! اما معدودی انسانها نیز قادر میشوند به دلایلی ، برخی ویژگی های مثبت ارثی ی ژنتیکی یا فرهنگی خود را تقویت و برخی بیماریهای ارثی ی ژنتیکی یا فرهنگی خود را نیز درمان کنند . از دید خودم ، من هم یکی از افرادی بوده ام که موفق شده ام برخی از این ویژگی های مثبت خودم را تقویت و برخی از بیماریهایم را هم درمان کنم . بنابراین اگر من به خصوصیات ، علایم و راه حل درمان برخی مشکلات اشاره میکنم ، به دلیل موفقیت به درمان برخی از این بیماریها در خودم بوده است و یا دست کم خودم به این نتیجه رسیده ام . به همین دلیل نیز کاملا درک میکنم که آنها که هنوز موفق به این کار نشده اند چه شرایط و احساساتی دارند . درست مانند کسی که درد دندان کشیده باشد و لذا میداند که فردی که دچار درد دندان است چه حالی دارد . بنابراین دوست عزیز ، من هم در موارد زیادی و بویژه در دوران جوانی تحت تاثیر تبلیغات رسانه ها بوده ام . در نوشته های قبل توضیح دادم که دوران مدرسه رفتن من برابر بود با اوج تبلیغ سیگار کشیدن در رسانه های آن دوران . خوشبختانه من هیچگاه سیگار نکشیدم (تحت تاثیر ویژگی مثبت من در دوری از کارهایی که علم خطرناک میداند) اما مثل خیلی از همکلاسی های مدرسه چوب کبریت و یا سیگار خاموشی زیر لب میگذاشتم و ژست

سیگار کشیدن هنر پیشه ی مورد علاقه ام را تقلید
میکردم .

دوران جوانی من برابر بود با شکوفا شدن صنعت
سینما و ظهور تدریجی کانال های رادیویی و تلویزیونی
و امکانات خانگی پخش فیلم چون آپاراتها و سپس
ویدئو کاست ها . در زادگاه این دستگاهها و فناوریها
یعنی کشورهای غربی ، فیلم های هالیوودی ی پر
هزینه و پر پرده های عریض و با صداهای
استریوفونیک هفت باندی ، از داستان های اسطوره ای
، مذهبی ، تخیلی ، جنگی ، عشقی و با هنرپیشه
های مطرح آن دوران زمام امور فرهنگی جوامع را بر
عهده گرفته بودند . و در زادگاه ما هم سینمای
آبگوشتی خودمان و هنرپیشه های نام آشنایش با داستان
غیرت مردان کلاه شاپو به سر و با پیراهن سفید و کت
شلوار مشکی که تنها هنر مردانگی شان کشیده زدن
به صورت رقاصه ی کاباره ای بود که مدتی با دامن
کوتاه و از ارتفاع بالای صحنه برایشان رقصیده بود و
در آخر شستشوی آنها با آب توبه در یک مکان هایی
خاص و تبدیل آنها به کالای جنسی شخصی و خانگی !
و یا خوردن عرق سگی و شکستن شیشه ی آن و
کشیدن نعره و چاقو برای رقیبانی که آنها هم برای همین
منظور به آن کاباره آمده بودند ! آیا از جامعه ای با
چنان فرهنگی در سطح عام و توهماتی در سطح خاص
انتظاری جز متلاشی شدن میتوان داشت ؟! آن زمان
اوج آرتیست بازیهای جیمز باندی و هفت تیر کشی های
تگزاسی بر روی پرده ی سینما ها و دوکانال تلویزیونی

آن زمان بود و من هم مثل تقریبا همه ی پسر بچه های آن دوران و حتی اکنون ، عاشق تفنگ و هفت تیر و لباس های کابویی بودم و تقریبا چند دقیقه بعد اینکه پول توجیبی ماهانه ی پدرم و یا عیدی نوروز را میگرفتم جایم در مغازه ی اسباب بازی فروشی محله بود . و این ماجراها ادامه داشت تا روزی که مطابق عادت دوران کودکی در حیاط خانه لباس های تگزاسی ام را پوشیده و هفت تیر اسباب بازی ام را هم به کمر بسته بودم و در عالم کودکی خودم مثل جان وین هفتیر میکشیدم ، زنده یاد شوهر خواهرم از در حیاط خانه وارد شد و پس از احوال پرسى ها و گفتگوهای رایج ، جمله ای به من گفت که باز هم به دلیل ویژگی مثبت دیگرم در شنیدن سخن ها و اندیشیدن به آنها ، باعث شد تا تقریبا از همان روز یا روزها همه ی این اسباب بازیها را به کنار گذاشتم . زنده یاد شوهر خواهرم به من گفت " میدانی فرق تو با جان وین چیست ؟ با لبخندی همراه تعجب و نیز کنجکاوی گفتم نه ! گفت :

" او برای بستن این هفت تیر و پوشیدن این لباس کلی پول میگردد اما تو همه ی پولت را میدهی !

"

حالا دوست عزیز ، من اول مجددا در همین زمینه ها ی سلیقه ای و با اهمیت کم چند مثال برایتان میزنم ، چون قابلیت درک آنها برای همه ی ما زیاد و آسان است ، تا هم دوستانی که فقط همین متن را میخوانند در جریان آنها قرار بگیرند و هم پس از آن همه ی اینها را به دلایلی که ذکر خواهم کرد بی اهمیت یا کم اهمیت

دانسته و به تاثیرات مهمتر و اساسی تر این رسانه ها بر افکار و ذهنیت مردم جوامع مختلف اشاره کنم و شما خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل :

در هر عصری از اعصار گذشته مردم سرزمین های مختلف لباس ، خوراک ، حرفه ، ... و خلاصه امکانات رفاهی مختلفی و مطابق شرایط زمان خود داشته اند و حق انتخاب در هر زمینه نیز بسیار محدود بود . چند حرفه ی بخصوص ، چند نوع لباس ، چند نوع خوراک و یک سری لوازم زندگی و یا حرفه ای مشخص و سازندگان و توزیع کنندگان آنها . اما اکنون در دنیایی زندگی میکنیم که با هزاران شغل و حرفه ، در میان انتخاب میلیونها کالای مختلف برای داشتن و هزاران روش برای پوشیدن و خوردن و کار و تفریح سرگردان شده ایم .

با ظهور امکانات جدید و ارتباطات بیشتر ، سلیقه ی انسانها در زمینه های مختلف و در هر نسلی تغییر میکند که امری بسیار طبیعی و غیر مذموم نیز هست . قبل از اختراع چرخ خیاطی و ابداع شیوه ها و ابزاری که در خیاطی امروزی استفاده میشود و نیز قبل از تنوع در جنس و رنگ و طرح پارچه ها به دلیل پیشرفت های فناوری ، لباسها الزاما ساده تر ، نامتناسب تر با بدن و با تنوع کمتری بودند . اما امروزه لباس های ما فنی تر ، برای شرایط مختلف بسیار کارآمدتر و نیز متنوع تر ساخته میشوند .

زمانی ابزار در دسترس برای کوتاه کردن موی سر فقط شامل یک قیچی ، تیغ و شانه بود ، اما امروزه ابزار بسیار دقیق و زیادی در اختیار آرایشگرها و پیرایشگرها قرار دارد و در نتیجه تنوع بسیاری در آرایش تنها موی سر انسانها بوجود آمده است ، و ظاهر ما کاملا با ظاهر حتی یکی دو نسل نسل قبل از خودمان نیز بکلی عوض شده و همچنان نیز عوض خواهد شد . اطمینان داشته باشیم نسلهای آینده با همان تعجبی به وضعیت لباس و ظاهر ما نگاه خواهند کرد که ما به ظاهر گذشتگانمان نگاه میکنیم . در سایر زمینه ها نیز مانند نیازهای ضروری اولیه ی زندگی و یا سلیقه های موسیقی ، کار ، تفریح و غیره نیز جوامع همواره بر حسب امکانات و شرایط خود در حال تغییرات اجتناب ناپذیر بوده و هستند . آب و برق و تلفن ، اینترنت و تلویزیون و ماهواره ، یخچال و دهها کالای دیگر را نمیتوان از زندگی امروز انسانها حذف کرد ، در حالیکه تا یکی دو قرن قبل وجود خارجی هم نداشتند و همه ی این پدیده ها مسلما منبع کسب و کار و درآمد زایی تولید کنندگان این محصولات نیز بوده و خواهد بود که آن هم در همه ی موارد و الزاما نباید پدیده ی نامطلوبی تصور شود . چرا که پیشرفت در همه ی این شاخه ها مستلزم صرف وقت و هزینه های بسیاری است که به ناچار باید از طریق مصرف کننده ها تامین شود . و تنها عاملی که تاثیر اساسی بر اطلاع رسانی به مردم عصر جدید برای استفاده از این امکانات جدید را دارد چیزی نیست جز رسانه ها که زندگی بدون آنها نیز امروزه همانند زندگی بدون برق یا اینترنت ، مفهومی نخواهد داشت .

پس بنابراین تا اینجا نه تغییر سلیقه ها مذموم تلقی میشود و نه تاثیر رسانه های امروزی بر آن ، پس مشکل کجاست !؟

به نظر من مشکل این نیست که پدران ما شلوارهای بلند پاچه گشاد ، نو و اتو کرده میپوشیده یا میپوشند و فرزندانشان شلوارهای کوتاه و نو خود را اول با سنگ پا کهنه و پاره پاره کرده و سپس میپوشند ، یا کلاه لبه دارشان را برعکس بر سر میگذارند ، که گاه نیز عکس العمل طبیعی انسانها بویژه در سنین جوانی به عدم درک و توجه از سوی والدین ، و بزرگترها و در مجموع اجتماع میباشد . مشکل این نیست که برخی سرتاسر بدن و صورتشان را نقاشی میکنند یا حلقه هایی بر گوش و بینی می اندازند ، چرا که این اعمال در طول تاریخ بشر همواره در بسیاری از فرهنگها و جوامع حتی در شکل های بسیار افراطی تری نیز وجود داشته و دارد . در برخی از قبایل آفریقا بشقابهای چوبی بزرگی را درشکاف لب و یا لاله ی گوش میگذارند و تمامی بدن را هم رنگ آمیزی کرده و نشانه ی زیبایی ، تشخیص و مقام اجتماعی هم میدانند . سرخ پوستان آمریکا هم قبل از قتل عام و منقرض شدن توسط ساکنان جدید ، تزیینات زیاد مشابهی بر بدن داشتند . و فرهنگ نقاشی و خال کوبی بر بدن و سوراخ کردن گوش و بینی و لب ، چه خوب باشد و چه بد و چه از دید ما زشت باشد یا زیبا ، تاریخچه ای طولانی در میان ملل و اقوام گذشته داشته است . اما در هر حال شیوع همزمان این قبیل سلیقه

ها در نسل های امروز سراسر دنیا نیز تنها به مدد رسانه ها و به خواست صنایع عظیمی که خوراکشان از این تغییر سلیقه ها تامین میشود بوقوع پیوسته است

هر ساله در جهان میلیونها حیوان به روشهای بسیار غیر انسانی نگهداری و کشته میشوند تا از اعضای بدن آنها لوازم آرایش برند های معروف ساخته شود ! میلیونها درخت قطع میشوند تا مواد اولیه ی مورد نیاز بسیاری از صنایع تزئینی و تشریفاتی فراهم گردد . و میلیونها انسان هم بدون فکر کردن به آنچه انجام میدهند به عنوان کارکنان ساده و متخصص در اینگونه صنایع کار میکنند تا خود چرخ دنده های ماشینی شوند که در نهایت همه را نابود خواهد کرد ! اما چرا چنین میشود ؟

چون امروزه رسانه ها بسیار بهتر از عوامل سنتی دیگری که تا کنون هدایت افکار بشر را در اختیار داشته اند ، میتوانند قدرت فکر و تجزیه تحلیل ما را نسبت به مسایل پیرامونمان در حد شمارش تا ده انگشت دستان و دیدن تانوک بینی محدود کنند ! آنها میتوانند ما را به خندیدن به دلک بازیهایی که کودکان شیر خوار نیز دیگر بدانها نمیخندند وادارند تا صاحبان قدرتهای اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی ی سنتی و جدید با خیال راحت جیب های ما را خالی کنند و ما نیز دست افشان و پای کوبان خر برفت و خر برفت مولانا را فریاد بز نیم (1)

همانطور که قبلا هم نوشته بودم رسانه های تصویری امروزی بر مبنای نیاز صاحبان قدرتهای اقتصادی و سیاسی و بر اساس تنوع طلبی ذاتی ما انسانها ، از فناوریهای بسیار پیشرفته ی امروزی استفاده میکنند تا ذهن ما را آنگونه که ما دوست داریم و بالذت ! به سوی اهداف اقتصادی و سیاسی ویژه و مورد نظر خود هدایت کنند . آنها مطابق نیاز صنایع تولیدی در زمینه های مختلف و یا نیاز سیاستمداران و حاکمان یک جامعه ، به قول امروزی ها محتوا تولید میکنند . فیلم ها و سریالها ، مسابقات تلویزیونی و ورزشی ، کنسرت های موسیقی و نمایشگاه در زمینه های مختلف و ..

برای بخش اول یعنی فواید اقتصادی کافی است مدتی لباسها و آرایش ها ، غذاها و نوشابه ها ، لوازم خانگی و اداری و اتوموبیل و سایر محصولات مورد نظر را در فیلمها و سریالها ، و کنسرتهای و نمایشگاهها در معرض دید مردم قرار دهند . بقیه ی مسیر خود به خود و با ذات تقلید و تنوع طلبی انسانها طی میشود . بازوهای نیرومند رمبو که در اثر مصرف پروتین های ویژه و تمرینات دشوار حاصل شده و با چند ماه دوری از آنها فرو خواهد ریخت ، به همراه جلوه های ویژه ی سینمایی گروهی از مردان جوان را به باشگاههای بدن سازی و مصرف انواع هورمون ها و مکمل های غذایی میکشاند و سود صاحبان این باشگاهها و سازندگان و فروشندگان ابزار ، تجهیزات ، خوراکی ها و داروهای مورد نیاز را تضمین میکند . سپس انواع

بیماریهای حاصل از مصرف این هورمون ها و مکمل ها خود سود درمان کنندگان را تضمین خواهد کرد . همچنین چهره های خشن و خشونت و بی رحمی شخصیت های این فیلمها و بازیهای کامپیوتری ، گروهی دیگر را به کارها و جنگهایی که به چنین اندام و روحیاتی نیاز دارد میکشاند . در یک مستند که چند سال قبل در مورد حضور سربازان انگلستان در جنگ افغانستان و توسط یکی از شبکه های تلویزیونی خود انگلستان تهیه شده بود (درست به خاطر ندارم شاید بی بی سی) سربازی دلیل حضورش در این جنگ را اینگونه ذکر کرد " میخوام کشتن آدمها را تجربه کنم ! " (ویدیوی "[بابا من کیو بکشم](#)" مرا هم تولید شده در سال 1390 و با افزودن بخشی جدید به ابتدای آن در چند سال بعد در [انتشار بعدی](#) همین کانال تلگرام و یا در [کانال پوتیوب](#) من ببینید .

در سایر زمینه های مد و سرگرمی و تجملات مربوط به خانه ، اتوموبیل ، سفرها ، غذاها و صدها و صدها مورد دیگر خودتان دامنه ی مصرف جوامع امروزی و گردش مالی انبوه صنایع وابسته ی آنها را حساب کنید . و در همه ی این موارد رسانه ها نقش اصلی در شکل دادن به سلیقه های مصرف و نحوه ی زندگی ما را دارند .

و در بعد سیاسی نیز گزارش ها و مصاحبه ها و تفسیر ها در لاپلای اخبار درست و یا نادرست اما جهت دار ، دیدگاه و منظور گردانندگان این رسانه ها را از زبان این مفسر و آن مفسر در جوامع رواج داده و بهره برداری

های سیاسی مورد نظر خود را انجام میدهند . و باز هم فراموش نکنیم که رسانه‌ها هر چه بزرگتر باشند وابستگی شان به کمک‌های مالی حامیان خود نیز بیشتر و بیشتر میشود و ثروت معمولاً در نزد افراد نیکوکار و دارای جنبه‌های مثبت انسانی جمع نمیشود و مطابق مثل معروف خودمان نیز هیچ گربه‌ای برای رضای خدا موش نمیگیرند ، همانطور که تا کنون نیز نگرفته اند !

اما در دیدگاه من هنوز همه‌ی اینها در مقابل اهمیت نقشی که رسانه‌ها در تاثیر بر نحوه‌ی تفکر ، باورها و ذهنیت انسانها دارند هیچ مینماید !

آری مشکل اساسی از دیدگاه من تغییر عمده‌ی سلايق غذایی و تفریحی و موسیقی و حتی جنسی و در جهت منافع قشر خاصی نیست که البته میتوانند در زمره‌ی مشکلات نیز قرار گیرند . بلکه خطر و مشکل اصلی اینجاست که این رسانه‌ها ، با برنامه‌های فریبنده و ابله پرور خود نه تنها سطح قدرت درک و تجزیه تحلیل مخاطبان خود را به نازل ترین درجات کاهش میدهند ، بلکه آنها را با این سطح از تفکر و درک ، به دنیاهایی غیر واقعی و موهومی نیز وارد میکنند !! مخاطباتی که برداشتشان از تاریخ و علم و فرهنگ ، اقتصاد و سیاست و زندگی‌ها و افکار دیگران ، و حتی نحوه‌ی انجام امور رایج در اجتماعشان ، از طریق این سریالها و فیلمها حاصل شده است . و مخاطباتی که مانند کودکی چند ماهه با حرکاتی دلچسب وار به وجد می آیند

و همه ی مشغله ی فکری شان عاقبت خیانت‌های جنسی شخصیت های سریال‌های خانوادگی این شبکه و آن شبکه ی تلویزیونی و یا فلان هنرپیشه و خواننده و ورزشکار باشد ، در واقع عروسک‌های خیمه شب بازی بسیار مناسبی برای اجرای هر بازی و نمایشی میشوند که سر رشته ی نخ های آن به دست صاحبان قدرتهای اقتصادی و سیاسی است !



و سرانجام اینکه رسانه ها در حالیکه میتوانند موجب غنای فرهنگی و علمی و فلسفی در زمینه های مختلف در جوامع شوند ، میتوانند نیز فرهنگها و جوامعی را به نابودی بکشند . رسانه ها میتوانند زبان یک مردم را به تدریج تغییر دهند ! توجه کنیم که یادگیری زبان های دیگر امری بسیار مفیداست در حالیکه از دست دادن زبان خودی امری خطرناک . چرا که ملتی که زبان دیگران را نیز یاد بگیرد دایره ی دانش و فرهنگش را توسعه میدهد اما ملتی که زبان خود را از دست بدهد ارتباط

خود با تجارب گذشتگانش را هم از دست می‌دهد و مردمی که تجارب گذشتگان خود را فراموش کنند به ناچار دوباره آنها را تجربه خواهند کرد. نام زبان پارسی که در گویش عربی به فارسی تغییر یافته است نباید نشانه‌ی تاکید بر قومیت یک قوم خاص در این سرزمین پهناور و با اقوامی متعدد تلقی گردد، بلکه باید به عنوان نامی خاص برای زبان مشترک و ملی مردم این سرزمین و با قومیت‌های مختلف تلقی گردد که با هر نامی که آن را صدا بزنیم، باید زبان اتحاد و بقای اقوام این سرزمین باشد. زبانی قدرتمند در میان زبانهای دنیا که توانایی‌های بسیار بالایی نیز دارد که آنها را در طول فراز و نشیب‌های تاریخ خود کسب کرده است. هر زبان دیگری هم با هر نامی می‌توانست و میتواند در صورت استفاده‌ی زیاد و تکامل و صیقل خوردن در طول تاریخ خود به چنین جایگاهی رسیده یا برسد، زیرا زبانها چیزی نیستند جز قراردادهایی برای ارتباط میان آدمیان هستند به کمک واژه‌ها. به هر حال این زبان قدرتمند و زیبا که به گفته‌ی برخی صاحبان زبان‌های دیگر، برای چشیدن مزه‌ی شیرین اشعار حافظ و سعدی و مولانا و یا اندیشه‌های عمیق فلسفی خیام و یا آگاهی بر بخشی از تاریخ جهان در زمینه‌های مختلف، ارزش تحمل رنج آموختنش را دارد، [\(این ویدیو را ببینید \)](#) با این حجم گسترده از ورود واژه‌هایی که هر روزه از طریق بسیاری رسانه‌ها به زبان ما راه می‌آید و متأسفانه ما با افتخار هم استفاده می‌کنیم!، مانند بسیاری داشته‌های دیگرمان تا مدتی دیگر محو و نابود میشود! زبان‌ها نیرومندترین

چسب‌هایی هستند که مردم یک اجتماع را به هم پیوند می‌دهند و در صورت ضعیف شدن، آن فرهنگ و اجتماع نابود و در فرهنگ و اجتماع دیگری ادغام می‌شود، که البته از زاویه‌ی دیگری نیز شاید جبری باشد که قوانین تاریخ به مانند قوانین فیزیکی حاکم بر گازها و سیالات، بر اجتماعات بشری نیز تحمیل می‌کنند. در هر حال رسانهای امروزی با قدرت جادویی‌شان می‌توانند قاشق‌هایی باشند که این سیالات فرهنگی را در اجتماعات بشری به هم بزنند. امری بسیار پسندیده و زیبا، وقتی که در جهت منافع مشترک انسانی و ارتقاء دانش و فرهنگ زندگی انسانها و رسیدن به یک جامعه‌ی جهانی انسانی باشد. و زشت و نازیبا و حتی خطرناک وقتی که تنها در جهت منافع اقتصادی و سیاسی غیر انسانی صاحبان قدرتهای اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی خاصی قرار بگیرد.

بنابراین شما دوست عزیز من می‌توانید در فرصتی مناسب خود کلاهتان را قاضی کنید و ببینید رسانه‌ها چه تاثیرات مثبت یا منفی بر روی شما یا اطرافیان‌تان داشته‌اند. قطعاً تاثیرات مثبت زیادی خواهید یافت، آشنایی با فرهنگهای مختلف، علوم مختلف، اخبار و اطلاعات از زوایای مختلف، انسانهای مختلف، آشنایی با طبیعت و گیاهان و جانوران نقاط دیگر جهان و اینکه آنها هم ساکنان همین سیاره و در حلقه‌ی حیات ما قرار دارند و صدها مورد مشابه که از شما و آنها انسانهایی آگاه‌تر، کامل‌تر و آرام‌تر ساخته که قادر به تحمل دیگرانی متفاوت از خود می‌باشند تا یا از آنها تاثیر مثبتی بگیرند

و یا بر آنها تاثیر مثبتی بگذارند و اگر هیچکدام نیز ،
بتوانند بدون هیچ فرسایش و درگیری یکدیگر را تحمل
کنند .

اما احتمالاً تاثیرات منفی زیادی هم خواهید یافت یعنی
هر آنچه شما را یا از این موارد دور کرده و یا حتی بر
علیه آنها تحریک کرده است . در بعد اقتصادی اگر
بیشتر درآمدها را صرف خرید کالاهایی کرده اید که واقعا
به آنها نیاز نداشته اید ! شما هم مثل بسیاری از همه ی
ما امروزی ها از بیماری خرید زیان بسیار دیده اید و
سودهای فراوانی نیز به تولید کنندگان و توزیع کنندگان
آنها رسانده اید ، و در ابعاد فرهنگی اگر نمیخواهید و
یا نمیتوانید با فرهنگهای مختلف تعامل داشته باشید ،
اگر به جای علم با شبه علم آشنا شده اید ، اگر اخبار و
اطلاعات مورد نظرتان را فقط از کانال های خاصی
دریافت میکنید و حاضر به شنیدن سخن های مختلف و
اندیشیدن و تحقیق در مورد آنها نیستید ، اگر رفتارتان
با دیگر انسانها ، با طبیعت و گیاهان و جانوران در
جهت صدمه زدن و یا عدم حمایت از آنهاست و خود را
بی نیاز از آنها و یا آنها را اسباب و اموال بی جان تحت
تملک و اختیار خود میدانید که هر طور هم بخواهید
میتوانید با آنها رفتار کنید ، اگر موقع خرید پوشاک و
لوازم آرایشی و تزئینی ضروری یا غیر ضروری به
نحوه ی تهیه ی آنها از گوشت و پوست و استخوان
حیواناتی زجیر کشیده و یادرختان و گیاهانی قطع شده
توجه نکرده و اهمیتی نمیدهید (حتی کالاها و مواد
خوراکی ضروری !) ، اگر کنترل تلویزیون از دستتان

نمی افتد و سرتان تمام وقت داخل گوشی تان است و هر مطلبی که به دستتان برسد را نیز باور کرده و بدون تحقیق برای دیگران میفرستید ، و خلاصه اگر نمیتوانید در هیچ زمینه ای آرامش داشته و در آرامش و احترام در کنار دیگران و در کنار طبیعت زندگی کنید و سرانجام اگر ضرباتی را که از نادانی و یا شرارت و پلیدی دیگران دریافت کرده یا میکنید ، شما هم عینا به دیگری منتقل کرده و میکنید ! و دهها مثال دیگر اینگونه ،

شما به احتمال بسیار از قربانیان تاثیرات منفی برخی رسانه های امروزی و فرهنگ های القا شده ی از سوی آنها هستید . و تنها راه درمان و نجاتتان آگاهی بر قدرت تاثیر این رسانه ها و روش های عمل آنهاست . نپذیرفتن هر چیزی بدون سند و مدرک ، و فکر کردن قبل از هر عمل ، واکنش یا حتی هر خریدی و اینکه این عمل ، واکنش یا خرید دارد به ضرورت نیاز شما و به تشخیص و اراده ی خود شما و در جهت منافع درست و نیز انسانی خود شما صورت میگیرد یا به تشخیص ، اراده و منافع غیر انسانی دیگری !

در زمینه ی روشهای تاثیر رسانه ها بر افکار ما ویدیوی "[روش های سینمایی تاثیر بر مخاطب](#)" را هم ببینید . نشانی مشاهده این ویدیو [در تلگرام](#)

1 - مولانا داستان زیبایی دارد از مردی که با خرش به کاروانسرای میرسد و تصمیم به اقامت شبانه در آنجا

میگیرد . ساکنان آن کاروانسرا درویشان فقیری بودند و گرسنه . پنهانی خر این مسافر جدید را کشته و کباب خوبی درست کرده میخورند و بر گرد آتش آن به رقص پرداخته و خر برفت و خر برفت میخوانند . صاحب خر هم از همه جا بی خبر با آنها همراه میشود و تا صبح با آنها رقصیده و خر برفت و خر برفت میخواند . اما صبح وقتی به سراغ خرش میرود آن را نمیبیند . از کاروانسرا دار سراغ خرش را میگیرد و او میگوید چه خری؟! آن را دیشب خوردید و تا صبح رقصیدید . مرد اظهار بی خبری میکند اما کاروانسرا دار به او میگوید چند بار امدم به تو بگویم اما دیدم خودت از آنها بهتر میرقصی و خر برفت و خر برفت میخوانی؟! !

[صوفی در خانقاه از ره رسید](#) [مرکب خود برد و در](#)

[آخر کشید](#)

مظفر شریعتی

مهر 402

www.shariaty.com

[کانال تلگرام افسانه ی هستی](#)

[Youtube](#)

[Instagram](#)

[Twitter](#)

[Facebook](#)